

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



فهرست

بخش اول: آموزش

فصل اول: لغت و املا

فارسی دهم

۸	ستایش: به نام کردگار
۸	درس یکم: چشمه
۱۲	درس دوم: از آموختن، ننگ مدار
۱۴	درس سوم: پاسداری از حقیقت
۱۶	درس پنجم: بیداد ظالمان
۱۹	درس ششم: مهر و وفا
۲۱	درس هفتم: جمال و کمال
۲۴	درس هشتم: سفر به بصره
۲۷	درس نهم: کلاس نقاشی
۳۱	درس دهم: دریادلان صف‌شکن
۳۴	درس یازدهم: خاک آزادگان
۳۸	درس دوازدهم: رستم و اشکبوس
۴۲	درس سیزدهم: گردآفرید
۴۵	درس چهاردهم: طوطی و بقال
۴۷	درس شانزدهم: خسرو
۵۳	درس هفدهم: سپیده‌دم
۵۵	درس هجدهم: عظمت نگاه
۵۶	نیایش: الهی

فارسی یازدهم

۵۹	ستایش: لطف خدا
۵۹	درس یکم: نیکی
۶۲	درس دوم: قاضی بُست
۷۰	درس سوم: در امواج سند
۷۳	درس پنجم: آغازگری تنها
۷۷	درس ششم: پرورده عشق
۸۰	درس هفتم: باران محبت
۸۴	درس هشتم: در کوی عاشقان
۸۸	درس نهم: ذوق لطیف
۹۳	درس دهم: بانگ جزس
۹۶	درس یازدهم: یاران عاشق
۹۸	درس دوازدهم: کاوه دادخواه
۱۰۳	درس چهاردهم: حمله حیدری
۱۰۷	درس پانزدهم: کیوتر طوق دار
۱۱۲	درس شانزدهم: قصه عینکم
۱۱۷	درس هفدهم: خاموشی دریا
۱۱۸	درس هجدهم: خوان عدل
۱۱۹	نیایش: الهی

فارسی دوازدهم

۱۲۲	ستایش: ملکا، ذکر تو گویم
۱۲۲	درس یکم: شکر نعمت
۱۲۹	درس دوم: مست و هشیار
۱۳۳	درس سوم: آزادی
۱۳۶	درس پنجم: دماوندیه
۱۴۱	درس ششم: نی‌نامه
۱۴۵	درس هفتم: در حقیقت عشق

۱۴۸	درس هشتم: از پاریز تا پاریس
۱۵۲	درس نهم: کویر
۱۵۷	درس دهم: فصل شکوفایی
۱۵۹	درس یازدهم: آن شب عزیز
۱۶۳	درس دوازدهم: گذر سیاهش از آتش
۱۶۷	درس سیزدهم: خوان هشتم
۱۷۱	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ
۱۷۵	درس شانزدهم: کباب غاز
۱۸۲	درس هفدهم: خنده تو
۱۸۴	درس هجدهم: عشق جاودانی
۱۸۵	نیایش: لطف تو
۱۸۸	فصل دوم: تاریخ ادبیات
۱۸۸	تاریخ ادبیات دهم
۱۹۴	تاریخ ادبیات یازدهم
۲۰۰	تاریخ ادبیات دوازدهم

بخش دوم: پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۲۰۸	الگوهای تست‌کنکور
۲۰۸	لغت
۲۱۳	املا
۲۱۵	فصل اول: لغت و املا
۲۱۵	پرسش‌های چهارگزینه‌ای دهم
۲۴۴	پرسش‌های چهارگزینه‌ای یازدهم
۲۷۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای دوازدهم
۳۱۱	فصل دوم: تاریخ ادبیات
۳۱۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای دهم
۳۱۴	پرسش‌های چهارگزینه‌ای یازدهم
۳۱۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای دوازدهم

بخش سوم: آزمون‌های جامع

۳۲۳	آزمون‌های جامع
۳۴۱	بخش چهارم: پاسخ‌نامه تشریحی
۳۴۱	پاسخ‌نامه تشریحی

بخش پنجم: خرت و پرت گلوئی

۴۰۹	لغت‌نامه موضوعی
۴۱۸	جمع و مفرد کلمات
۴۱۹	کلمات هم‌آوا و مشابهات املایی
۴۲۴	فهرست ویژه‌نامه‌ها (لغات چندمعنایی)
۴۲۵	واژه‌نامه
۴۴۵	پانزدهم: کبیری

ستایش
ملکا ذکر تو گویم

لغت

واژه‌نامه‌ای‌ها

عزّ: ارجمندی، گرامی‌شدن، مقابل ذلّ
جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به
مقام کبریایی او اشاره دارد.
یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و
ثابت شده باشد.
سرور: شادی، خوشحالی
جود: بخشش، سخاوت، گرم
جزا: پاداش کار نیک [، معنی کیفر و مکافات کار
بد هم می‌دهد، اما نه در این بیت]

«همه عزّی و لایلی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری،
همه پوری و پزایی»

روی: مجازاً امکان، چاره
«لب و دندان سنایی همه توفید تو گوید / مگر از آتش دوزخ
بُودش روی رهایی»

غیرواژه‌نامه‌ای‌ها

ذکر: ستایش، حمد و ثنای خدای تعالی، تسبیح
درگاه: پیشگاه، بارگاه
سنا (در نام سنایی): فروغ، روشنایی
مگر: امید است، شاید (قید تمنا و آرزو است).

ملک: پادشاه، خداوند
فضل: بخشش، گرم
پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست
آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
سزا: سزاوار، شایسته، لایق
«همه درگاه تو پویم، همه از فضل تو پویم / همه توفید تو گویم،
که به توفید سزایی»

حکیم: دانا به همه‌چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های
خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از
روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.
کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند
نمانده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده
ثنا: ستایش، سپاس
«تو کلیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی / تو نماینده فضل،
تو سزاوار ثنایی»

شبه: مانند، مثل، همسان
وهم: پندار، تصوّر، خیال
«نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم گنگنی / نتوان شبه تو گفتن،
که تو در وهم نیایی»

شکر نعمت
درس یکم
کنج حکمت: گمان

لغت

واژه‌نامه‌ای‌ها

عزّ و جلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از
ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

ممت: سپاس، شکر، نیکویی [، احسان]

عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره
تاک: درخت انگور، زز
شهد: عسل
فایق: برگزیده، برتر
شهد فایق: عسل خالص
باسق: بلند، بالیده
 «عصارهٔ تکی به قدرتِ او، شهرِ فایق شده و تقمِ فرمایی به تربیتش، نفلِ باسق گشته.»

کاینات: جمع کاینه، همهٔ موجودات جهان
مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ افتخار
صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
تتمه: باقی مانده
تتمهٔ دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت
 «در فبر است از سرور کاینات و مقدر موهوبات و رحمت عالمیان و صفوت آرمیان و تتمهٔ دور زمان معمد مصطفی (ص)...»

شفیع: شفاعت کننده، پایمرد
مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می بزد.
نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول
قسیم: صاحب جمال
جسیم: خوش اندام
نسیم: خوش بو

۱- زز: در شعر فارسی، زز و ترکیب‌های ساخته شده از آن، کاربرد فراوانی دارد؛ نظیر «دخترِ زز» و «خونِ زز» که اغلب معنی شراب می دهند:

«دوستان، دختر زز تویه ز مستوری کرد
 شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد» (حافظ)
 «برسان بندگی دختر زز، گو به در آی
 که دم و همت ما کرد ز بند آزادت» (حافظ)
 «دوستان خون ززان پنهان کیشند از دور و من
 آشکارا خون مرگان در کشم هر صبحدم» (خاقانی)

مزید: افزونی، زیادی
 «مئت فدای را، عزّ و هِلّ که طاعتش موهبِ قربت است و به شکر انرش مزید نعمت»

مفرّج: شادی بخش، فرح انگیز
 «هر نفسی که فرو می رود، مُمید هیات است و پون برمی آید، مفرّج دلت»
تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن
خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده
 «فوانِ نعمت پی در پیش همه یا کشیده»

ناموس: آبرو، شرافت
فاحش: آشکار، واضح
وظیفه: مقرری، وجه معاش
وظیفهٔ روزی: رزق مقرر و معین
روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد.
منکر: زشت، ناپسند [منکر: انکار کننده]

فزاش: فرش گستر، گسترندهٔ فرش
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند.
بنات: جمع بنت، دختران
نبات: گیاه، رُستنی
 «فزاش باد صبا را گفته تا فرش زهر دین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در موه زمین بپرورد»

قیبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است [= جلو باز]
 و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

ورق: برگ
قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرار سیدن
موسم: فصل، هنگام، زمان
ربیع: بهار
 «در فغان را به فلعت نوروزی، قیای سپر ورق در برگرفته و اطفال
 شاخ را به خرم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده»



وسیم^۱: دارای نشان پیامبری

«شَفِیعَ مَطَاعَ نَبِیِّ کَرِیمِ / قَسِیمَ مَسِیمَ نَسِیمَ وَ سِیمَ»

انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

«... دست انابت به امید اجابت به درگاه حق قُلْ و عَلَا بَرْدَارِد ...»

اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی

تَضَرُّع: زاری کردن، التماس کردن

«اِیْرِزْ تَعَالِیٰ ... اِعْرَاضْ فَرْمَایِدْ بِارْ دِیْگَرِشْ بَهْ تَضَرُّعْ و زَارِیْ بَغْوَانِدْ»

عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در

مسجد بمانند و به عبادت پردازند. [اعتکاف کنندگان،

معتکفان، گوشه‌نشینان]

معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده

«عَاکِفَانِ کَعْبَةِ مَلَأَشْ بَهْ تَقْصِیرِ عِبَادَتِ مَعْتَرَفِ.»

واصفان: جمع واصف، وصف کنندگان، ستایندگان

حلیه: زیور، زینت

تَحْیِیر: سرگشتگی، سرگردانی

منسوب: نسبت داده شده

«وَاَصْفَانِ هَلِیَةُ هِمَالِشْ بَهْ تَقْیِیرِ مَنَسُوبِ.»

مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به

حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم

بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

مکاشفت: کشف کردن و آشکارساختن، در اصطلاح

عرفانی، پی بردن به حقایق است.

معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن

درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.

۱- وسیم: به معنی «زیبارو» نیز هست، چنان که علامه

دهخدا و دکتر غلامحسین یوسفی، مصحح گلستان سعدی،

در توضیح همین بیت، به این معنا هم اشاره کرده‌اند. روی

صحبت ما بیشتر با طراحان گرامی است، چون بعضاً در

تست‌ها «صاحب‌جمال و زیبا» را به عنوان معنی غلط برای

این واژه می‌آورند، در صورتی که از نظر علمی غلط نیست؛

اما شما دانش‌آموز عزیز، حرف ما را نشنیده بگیر و همان که

در واژه‌نامه آمده را عیناً به خاطر مبارکت بسپار. (ش)

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه

و رودرباستی نباشد؛ خودمانی شدن

تحفه: هدیه، ارمان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

«آن‌گه که از این معامله باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط

گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

بتان: سرانگشت، انگشت

«وان که دید از هیرتش کلک از بتان افکنده‌ای»

غیرواژه‌نامه‌ای‌ها

قُربت: نزدیکی

ممد: مددکننده، یاری‌دهنده

عهد: تعهد

از عهده کاری به در آمدن: توانایی انجام دادن آن را

یافتن و به سرانجام رساندن

قلیل: کم، اندک

«وَاعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ حَمَلِیْنَ مِیْنَ عِبَارِیِ الشُّكْرِ؛ اِی قَائِدَانِ

دَاوُد! شُكْرًا بِاِشْیَاءِ وَ عِدَّةَ كَمِیْ اِزْ بِنْدِگَانِ مَنِ سِبَاسْ كَرَارِ نَبْد.»

(سورة سبأ، آیه ۱۱۳)

بی‌دریغ: بی‌مضایقه، بدون بُخل، سخاوتمندانه

پرده‌دریدن: کنایه از رسوا کردن، فاش کردن راز

بُریدن: در این‌جا یعنی قطع کردن

«وَ طَیْفَةُ رَوْزِیْ بَهْ فَطَایِ مَنكُرِ نَبْرَد.»

باد صبا: بادی که از طرف شمال شرقی بوزد، باد بهاری

فرش زمردین: فرش یا گستردنی زمرد رنگ، این‌جا

استعاره از سبزه و چمن است.

مهد: گهواره

خلعت: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد؛

به خلعت نوروزی: به عنوان یا به منزلهٔ خلعت نوروزی

نخل: درخت خرما

علی: مرتبهٔ بلند

کشف: برطرف کرد

دُجی: جمع دُجیه، تاریکی‌ها؛ به صورت مفرد نیز

معنی می‌شود: تاریکی

مستغرق؛ غرق شده، مجذوب، شیفته
اصحاب: جمع صاحب، یاران
مدعی: ادعاکننده، خواهان
 «این مدعیان در طلبش بی‌فبران‌اند»
کلیک: قلم

خصال؛ جمع خصلت، خوبی‌ها، صفات
 «بأنع الغلی بکماله، کشف الذین بجماله / مسنت مبیغ فباله، صنوا علیة و آله» (به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با همال نورانی خود تاریکی‌ها (تاریکی) را بر طرف کرد. همه فوی‌ها و صفات او نیکوست؛ پر او و پر فاندانش درود بفرستید.)
پشتیبان: چوبی که به جهت استحکام، پشت دیوار

نصب کنند، پشت و پناه، حامی
 «به غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان»
اجابت: پذیرفتن، قبول کردن، برآوردن
جلّ و علا: بزرگ و بلندمرتبه است
صاحبدل: عارف، دل‌آگاه، روشندل
جیب: گریبان، یقه
سر به جیب مراقبت فروردن: کنایه از این که در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خداست حفظ کردن.

بط: مرغابی
 فرو گذاشتن؛ رها کردن، ترک کردن
 پیوستن؛ در این جمله به معنی کردن و انجام دادن
 قصدی نیبوستی؛ قصدی نمی‌کرد.
 «گمان بری که همان روشایی است؛ قصدی نیبوستی.»
 ثمرت؛ نتیجه، حاصل

ویژه‌نامه

واژه	معانی و نمونه‌ها
باد	۱- فعل دعایی از مصدر «بودن» که در نفرین و آفرین به کار برند؛ محفّف بُواد «بان من، بان من فضای تو باد / هیبت از دوستان نباید یار» (سعدی) ۲- هوایی که حرکت می‌کند «دلَم که لاف تهرّد زدی کتون صد شغل / به بوی زلف تو با باد صیهم دارم» (حافظ) ۳- نخوت، غرور، خودپسندی «زئید قاک به پشمی که باد در سر اوست / دو چشم آتشی هاسران پرتاب کنید» (مولوی) ۴- آه و ناله «کجا زیر دستانش باشند شاد / پر از غم دل شاه و لب پُر ز باد؟» (فردوسی)
پیوستن	۱- واصل شدن، وصلت کردن، ازدواج کردن «دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است / بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی» (حافظ) ۲- کردن، انجام دادن «منی چون پیوست با کردگار / شکست اندر آورد و برگشت کله» (فردوسی) ۳- همراه شدن، ملحق شدن «یا دوستی صادق یا دشمنی ظاهر / یا یکسره پیوستن، یا یکسره بی‌زاری» (منوچهری دامغانی) ۴- سرودن، به نظم درآوردن «ز گفتار دهقان یکی داستان / پیوندیم از گفته باستان» (فردوسی)
سزا	۱- سزاوار، لایق، درخور «بفرمود تا پایگه ساقفتد / ورا چون سزا بود بناوافتند» (فردوسی) ۲- پاداش نیکی و بدی، کیفر «به تیغ می‌زد و می‌رحمت و باز می‌گریست / که ترک عشق گفتم سزای خود دیدی» (سعدی)
کرامت	۱- سرافرازی، بزرگی، عزت «نه هر کس سزاوار باشد به صدر / کرامت به فضل است و رتبت به قدر» (سعدی) ۲- داد و دهش، بخشندگی، احسان «فاشاکه من از پور و پهای تو بنام / بیدار لطیفان همه لطف است و کرامت» (حافظ) ۳- کارهای عجیب و خارق‌العاده که از بعضی اولیا و صالحان دیده می‌شود. «زاهد اگر قدم ز کرامت نهد بر آب / نزدیک ما به مرتبه کم تر ز نس بود» (شیخ کمال فهیدی)
مگر	۱- امید است، باشد که «لب و دندان سئای همه توفید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بوردش روی راهی» (سنایی) ۲- مگر نه اگر؛ به معنی یقیناً و حتماً «پو فواهی که گوی نقش بر نقش / نفواهی شنیدن مگر گفت کس» (سعدی) ۳- گویا، پنداری، شاید «گره بر دل چرا دارد نی / مگر کو نیز شیرین راست در بند» (نظامی) ۴- آیا «مگر لیلی نمی‌داند که بی دیدار میموتش / فرافای جهان تنگ است بر میهن پو زندانی؟» (سعدی) ۵- جز، آلا، به استثنای «هدیث دوست گلویم مگر به هفرت دوست / که آشنا سفن آشنا نگه دارم» (حافظ)



امل

واژه‌های هم‌آوا و متشابه

۱) ثنا: ستایش سنا: روشنی	۲) شَبَه: مانند شَبَه: سنگی سیاه و بَرّاق شَبَح: سایه
۳) قربت: نزدیکی غربت: دوری	۴) حیات: زندگی حیاط: محوطه
۵) صبا: باد صبا که هنگام صبح از جهت شمال شرقی می‌وزد و بیک عاشقان است. سبا: نام کشور یمن امروزی که بلقیس، فرمانروای آن جا بود.	
۶) مُطَاع: فرمانروا، اطاعت‌شده متاع: کالا	۷) بَهِر: برای بَحر: دریا
۸) منسوب: نسبت‌داده‌شده منسوب: گماشته‌شده به کاری	۹) بَط: مرغابی بُت: مجسمه‌ای که برای پرستش سازند
۱۰) ذَلّ: خواری زَلّ: لغزیدن زَلّ: آفتاب سخت گرم و بی‌ابر ظَلّ: سایه ضَلّ: گمراهی	۱۱) خَوان: سفره خان: خانه، رئیس

گروه واژه‌های املایی

فضل و رحمت - ثنا و ستایش - عَزَّ و ذَلَّ - خدای عَزَّ و جَلَّ - طاعت و عبادت - مزید نعمت - ممدّ حیات - مفرّح ذات - قلیل و اندک - تقصیر و نقصان - خَوانِ نعمت بی‌دریغ - پردهٔ ناموس بندگان - آشکار و فاحش - وظیفه و مقرّری - فزایش باد صبا - فرش زمردین - بناتِ نبات - مهد و محمل - خلعت نوروزی - قبای سبز ورق - قدوم موسم ربیع - اطفال شاخ - عصاَرهٔ تاک - شهید فایق - نخل باسق - شرط انصاف - صفوت آدمیان - تَمَمَّةٔ دور زمان - قسیم و صاحب‌جمال - جسیم و خوش‌اندام - وسیم و دارای نشان پیامبری - خصال و سجایا - عذر و انابت - اعراض و انصراف - تَضَرُّع و زاری - سُبْحانَهُ و تعالی - عاکفان کعبه - جلیه و زیور - منسوب و نسبت‌داده - واصفان و ستاینده‌گان - تحیّر و سرگستگی - بحر مکاشفت - مستغرق و مدهوش - به طریق انبساط - تحفه و ارمغان - اصحاب و یاران - رزق مقرّر - امر مُطَاع - فروگذاری و ترک‌کردن - ثمرت تجربت

املای ریشه‌ای

وهم، اوهام (خیالات)، توهم، ایهام (به شک و گمان انداختن)، موهوم (وهم‌شده)
شَبَه، تشابه، مشابه، تشبیه، شبیه، شَبَهه، متشابه، اشتباه، اَشْباه (ماندها، جمع شبهه)، مُشْتَبِه
شَبَح، اشباح (سایه‌ها)
عظم (بزرگی)، عظیم، عظمت، اعظام (بزرگان)، تعظیم، مُعْظَم (بزرگ)، مُعْظَم (بزرگوار)
عزم (اراده)، عزیمت (کوچ، اراده، قصد)، عازم (مسافر، قصدکننده)
قُرب، قُرب (نزدیکی)، قُرب (نزدیک)، اُقربا (خویشان)، اُقارب (نزدیکان)، اُقرب (نزدیک‌تر)، متقارب (نزدیک به هم)، تقرب (نزدیکی جستن)، قُرابت (نزدیکی)، تقرب (نزدیک‌شدن)، مقرب (نزدیک)

غربت، غُرب، مغرب، غروب، غریب (ناآشنا، عجیب)، غُربا (جمع غریب)، غُرایب (جمع غریبه، عجایب)، غرابت (دوری)، غریبه
 حیات، حی (زنده)، احیا (زنده کردن، شب زنده داری)، آحیا (زنده ها)؛ ریشه این کلمات با «حیا» (شرم) متفاوت است.
 حیاط، احاطه، محیط، محوطه، حیطة
 مُطاع، طوع، طاعت، اطاعت، مطاوعت، مطیع
 منسوب، نَسَب (نژاد)، انتساب، نسبت، منتسب
 منصوب، نَصَب (قراردادن)، نصیب (بهره)، نَصَاب (قراردهنده)، انتصاب (گماشته شدن)، منصب، منتصب (گمارده)
 ذَلَّ، ذلیل، ذِلال (جمع ذلیل)، مَذَلَّت (خواری)، ذَلَّت (خواری)، ذَلال (ذلیل شدن)
 ضَلَّ، اِضلال (گمراه کردن)، ضلال (گمراه شدن)، ضلالت (گمراهی، ضد هدایت)، ضالّه (گم گشته، گمراه)
 ظَلَّ، ظلال (سایه ها)
 زَلَّ، مَزَلَّت (لغزیدن)، زلزله، زلازل، تزلزل، زَلَّت (لغزش)
 صفوت (برگزیده)، صفا، مصفًا (تصفیه شده، پاک) تصفیه، صافی (خالص)، صفی (گزیده، ناب)، اُصفیاء (ج صفی)
 فایق (برگزیده، برتر)، فوق، فوقانی، تَفُوق (برتری)
 تقصیر (گناه، کوتاهی کردن)، قُصور (کوتاهی کردن)، مَقْصَر، قاصر (کوتاه، ناتوان)
 انبساط (خودمانی شدن)، بسط (گستردن، آسوده شدن)، مبسوط (شرح و بسط داده شده)، بساط (گسترده)، منبسط (گشاده رو، خندان، گسترده شده)
 اعراض، عارض (چهره)، عرضه (ارائه)، اعتراض، معارضه (ستیزه کردن)، تعرض، معترض، عرض (شکایت، ارائه کردن)، عریضه (نامه)، عریاض (جمع عریضه)، مَعرض، عارضه (بیماری)، معارض (مخالف)، عوارض
 عاكف، اعتكاف، معتكف
 واصف، وصف، توصیف، وِصاف، اوصاف، موصوف
 مفرّح، فَرَح، تفریح
 مستغرق، غرق، غرقه، اغراق، استغراق، غریق
 استرحام (رحم خواستن)، رحم، رحیم، مرحوم، مرحمت، ترحیم (مهربانی کردن)، ترحم (مهربانی)، ارحام (فامیل)

تمرین های املايي

۱- با واژه های پیشنهادی جاهای خالی را پر کنید.

- (۱) سنا / ثنا
 الف) زان باشد و وزیران را فروغ اندر چراغ
 ب) ذوق دشنام وی از شهید بیش آمد
 (۲) زَلَّت / ذَلَّت
 الف) هفتاد از نظر خلق در حجاب
 ب) شاه با خود آمد استغفار کرد
 (۳) شبیح / شبه
 الف) به گرد نقطه عالم سپهر دایره گرد
 ب) زلف شب بر همه جا سایه فکن
 (۴) اشباه / اشباح
 الف) نظاره کن سوی گلشن که جان است
 ب) مرا به طبع ز خود تفاوت خاص
 هم از این شوری و کیلان را نمک در شوریا
 لطف خار غم او را گل خوش خند گذشت
 بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنیم
 یاد جرم و و اصرار کرد
 ندید تو چندان که می کند دوران
 ی پیدا زان بید کهن
 همه ارواح و عیان است
 تو را ز لطف به امثال من توجه عام



- ۵) صبا / سبا
 الف) تو را و مرا آب دیده شد غماز و گرنه عاشق و معشوق رازدارانند
 ب) مزده ای دل که دگر باد باز آمد هدهد خوش‌خبر از طرف باز آمد
 ۶) مطاع / متاع
 الف) راستی پیش‌آرو و کالای نکوکاری من از هر کار بهتر دیدم این بازارگانی را
 ب) یا کمین بنده را به دستوری ساز در کار خود و مجاز
 ۷) منسوب / منصوب
 الف) بر شاخ وجود، بنده مرغی‌ست به اَشیانهٔ تو
 ب) خاصه بر یاد آن که کرد خدای از پی عدل ملک او
- ۲- در عبارت‌ها و بیت‌های داده‌شده، چند غلطِ املائی دیده می‌شود؟ شکل صحیح هر یک را بنویسید.
- ۱) وقتی از اوقات که ... درخت کودکی راسخ و باسغ، باغ جوانی از شکوفهٔ طرب تازه بود و رباحین عیش بی حد و اندازه، خواستگم که بر امهات بلاد گذری کنم و سفری پیش گیرم. با یاران یکتا و اخوان صفا مشورتی کردم، هر یک سفری را تعیین و عظیمی را تحسین کردند.
 تعداد غلط: املائی صحیح:
- ۲) تاویل و رخصت را البته در حوالی کراچیت راه ندهند و فرصت مجازات را فرزی متعین شمارند و امضای عزیمت را در تدارک ذلت جانیان و تلافی جرم مفسدان، فخر بزرگ.
 تعداد غلط: املائی صحیح:
- ۳) به سلاح حال تو آن لایق‌تر که به گناه اغرار کنی و به توبت و عنایت، خود را از تبعات آخرت مسلم گردانی و باز رهی.
 تعداد غلط: املائی صحیح:
- ۴) حفظ صورت می‌توان کردن به ظاهر در نماز روی دل را جانب مهراب کردن مشکل است
 تعداد غلط: املائی صحیح:
- ۵) یاران بر وی مخاصمت بر دست گرفتند و گفتند: بدین سیرت تو رازی نیستیم. چون از صحبت یکدیگر اعزاز نمی‌نماییم، در عادت و سیرت هم موافقت توقع کنیم.
 تعداد غلط: املائی صحیح:
- ۶) در احکام خلائق گمان میل و دورویی توان داشت و حکم ایزدی عین ثواب است و در آن خطا و ذلت و غفلت صورت نبندد.
 تعداد غلط: املائی صحیح:

پانخ نامهٔ تشریحی

۱- املائی درست واژه‌ها:

- ۱) الف) سنا؛ روشنی؛ ب) ثنا؛ مدح و ستایش
 ۲) الف) زلت؛ خطا و لغزش؛ ب) زلت (ذلت، خواری و پستی)
 ۳) الف) شبه؛ مثل و مانند؛ ب) شبح؛ سایه، کالبد
 ۴) الف) اشباح؛ کالبدها، تن‌ها، سایه‌ها، سیاهی‌ها؛ ب) اشباه؛ همانندان (جمع شبه)
 ۵) الف) صبا؛ باد صبا که غماز و پیام‌رسان عاشق است؛ ب) باد صبا - طرف سبا؛ جانب سرزمین سبا
 ۶) الف) متاع؛ کالا؛ ب) مطاع؛ فرمانروا، اطاعت‌شده
 ۷) الف) منسوب؛ نسبت‌داده‌شده؛ ب) منصوب؛ گماشته‌شده

فصل دوم: تاریخ ادبیات

دهم

الهی‌نامه، عطار نیشابوری (ستایش: به نام کردگار)
 نکته در درس ۸ فارسی (۲) می‌خوانید که سنایی غزنوی هم اثری منظوم به نام «الهی‌نامه» دارد.

فصل اول: ابیت تعلیمی

قصید شاعر یا نویسنده در شعر و متن تعلیمی: بازگ کردن موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز به شیوه اندرز
 هدف اثر تعلیمی: آموزش و تعلیم

موضوع ادب تعلیمی: حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری

نمونه‌های آثار تعلیمی: قابوس‌نامه، کليلة و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و برخی آثار طنز

- در ادب تعلیمی، شاعر یا نویسنده از داستان و حکایت در قالب شعر و نثر استفاده می‌کند.
- آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند.

- از آثار ادبی تعلیمی به‌ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند.

شعر «چشمه»، سروده نیا یوشیج (علی اسفندیاری)

کليلة و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس (از آموختن ننگ مدار)

دیوار، جمال میرصادقی

آبیات مرتبط

- پشت دیوار آن‌چه گویی، هوش دار تا نباشد در پسِ دیوار، گوش (صدی)
- شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند (ابن‌حمام خوشی)

فصل دوم: ابیات پایداری

- در «ادب پایداری» یا «ادب مقاومت» نویسنده یا شاعر، تفکر آگاهی‌بخش یا انتقادی خویش را درباره دادگری، عدالت‌خواهی، پیدادگری، ستم‌ستیزی، آزادی و حق‌جویی بیان می‌کند.

- خوانندگان ادب پایداری به ایستادگی، مبارزه و سازش‌ناپذیری در برابر ظلم فراخوانده می‌شوند.

گوشواره عرش، مجموعه کامل شعرهای آیینی، سید علی موسوی گرمارودی (پاسداری از حقیقت)



نصاب الصبیان، در متن «خسرو» به این کتاب اشاره شده است.^۱
جوامع الحکایات و لوامع الرّوایات، سدیدالدین محمد عوفی

فصل ششم: ابیات جهان

• در ادبیات جهان، با متن‌ها و شاعران و نویسندگانی آشنا می‌شویم که جغرافیای فرهنگی خارج از ایران را تصویر می‌کنند.

سمفونی پنجم جنوب، نزار قبتانی (۱۹۹۸-۱۹۲۳ م) (سپیده‌دم)

• متن «مزار شاعر» از فرانسوا کوپه

مانده‌های زمینی و مانده‌های تازه، آندره ژید (عظمت نگاه)

سه پرسش، تولستوی

جدول (۱)، آثار + پدیدآورندگان + نظم و نثر

نظم / نثر	پدیدآورنده	نام اثر
منثور	سهراب سپهری	اتاق آبی
منثور	حسین واعظ کاشفی	اخلاق محسنی
منثور	محمد بن منور	اسرار التوحید
منظوم	عطار نیشابوری	الهی‌نامه
فرهنگ منثور	علی‌اکبر دهخدا	امثال و حکم
منثور	احمد بن محمد بن زید طوسی	تفسیر سوره یوسف (ع)
نثر آمیخته به نظم ^۲	سدیدالدین محمد عوفی	جوامع الحکایات و لوامع الرّوایات
منثور	عبدالحسین وجدانی	خسرو
منثور	مرتضی آوینی	دریادلان صف‌شکن
منثور	جمال میرصادقی	دیوار
منثور	حکیم ابومعین ناصر خسرو، شاعر و نویسنده قرن ۵	سفرنامه
منظوم ^۳	نزار قبتانی (۱۹۹۸ - ۱۹۲۳ م)	سمفونی پنجم جنوب
منثور	تولستوی	سه پرسش
منثور	خواجه نظام‌الملک توسی	سیاست‌نامه
منظوم	حکیم ابوالقاسم فردوسی	شاهنامه

۱- برای اطلاع خودتان بدانید که نصاب‌الصبیان کتابی منظوم است اثر ابونصر فراهی که به صورت شعر، معنی بعضی از واژه‌های عربی را آموزش می‌دهد.

۲- براساس کتاب درسی، هر متن منثوری را که در لابه‌لای آن شعری آمده باشد، «نثر آمیخته به نظم» به شمار آورده‌ایم.

۳- منظور ما از اثر «منظوم»، به صورت کلی «شعر» است. می‌دانیم که بسیاری از شعرهای ادبیات معاصر و ترجمه شعرهای ادبیات جهان، به نظم نیست و اصطلاح «شعر منثور» مناسب این آثار است.



بررسی چند الگوی تست لغت و املا در کنکورهای سراسری

لغت

الگوی ۱ چند واژه در صورت (معمولاً چهار واژه)

(۱۱۶)

مثال معنی هر یک از واژه‌های زیر به ترتیب، کدام است؟

«خنیده، طین، برگاشتن، اسرا»

- (۱) پژواک، گل، برگشتن، گرفتاران
 (۲) مشهور، تربت، برگشتن، دستگیرشدگان
 (۳) پرآوازه‌تر، خاک، برگردانیدن، دستگیرشدگان
 (۴) مشهور، گل، برگردانیدن، در شب سیر کردن
- برای حل این الگو، دو پیشنهاد برایتان داریم:

الف واژه‌ای را که در مورد معنی‌اش یقین دارید، انتخاب کنید و گزینه‌ها را بر مبنای آن بررسی کنید. فرض کنیم می‌دانید که «اسرا» (در س، ناری، ۳) به معنی در شب سیر کردن است. سه گزینه حذف می‌شود و به جواب (گزینه ۴) می‌رسید.

ب روش دیگر این است که اولین واژه سؤال را با اولین واژه گزینه‌ها، دومی را با دومین‌ها و الی آخر، بسنجید. در این مسیر حتماً گزینه‌هایی به راحتی حذف می‌شوند.

پاسخ به یک نمونه از کنکور هنر ۹۸ (با اندکی تغییر)

مثال معنی واژه‌های زیر به ترتیب کدام است؟

فروماندن	کراهیت	سبک‌سری	صباح
۱- متعجب شدن	زشتی	آزاداندیشی *	جمال
۲- متحیر شدن	ناپسندی	سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی	زیبایی
۳- متحیر کردن *	ناپسندی	آزاده‌خواهی *	شراب صبحگاهی *
۴- متعجب کردن *	زشت (صفت) *	سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی	جمال

همان‌طور که می‌بینید، با «فروماندن» گزینه‌های (۳) و (۴) حذف می‌شود و با «سبک‌سری» گزینه (۱) حذف می‌شود و به پاسخ می‌رسیم. البته در گزینه (۳) واژه صباح و در گزینه (۴) واژه کراهیت نیز غلط معنی شده‌اند.

الگوی ۲ مانند شیوه قبلی است با این تفاوت که «معانی» در صورت سؤال می‌آیند.

یک نمونه از کنکور انسانی ۹۸ (با اندکی تغییر)

مثال واژه‌های: «گرامیداشت، آرزومند، شعله‌ور شدن، صرف» به ترتیب، معانی کدام واژه‌ها است؟

۱	اعزاز	شایق	التهاب	مجزّد
۲	تکریم	شایق	برافروختن	معیار *
۳	اعزاز	مسرور *	قبضه *	مجزّد
۴	اقبال *	فایق *	التهاب	سبک *

۲۲۰- در کدام عبارت غلط املائی وجود ندارد؟

- ۱) تا ارباب بصیرت بدانند که اعانت حق و اهانت باطل سنت الهی است. و تزویر زور با تقریر صدق برنیاید و الم علم از جهل نگون سار نگرود و همیشه حق منصور باشد و باطل مقهور.
- ۲) حاجیان به قالب، گرد خانه طواف کنند و بقا خواهند و اهل محبت به قلوب، گرد عرش طواف کنند و لقا خواهند.
- ۳) کار دولت به آب در جوی ماند، که اگر صد سال بر یک مجری رود تا گذرگاه آن مصدود نگردانی، روی به جانب دیگر نهد.
- ۴) ملک نیک داند که مردم بدگوهر به مار گزاینده ماند و مار که آزرده شد سرکوفتن واجب آید و آلا از زخم دندان ظهرافسای او ایمن نتوان بود.

(تجربی ۹۴)

۲۲۱- در ابیات زیر، کدام واژه‌ها تماماً از نظر املائی غلط‌اند؟

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| سر آشفته به بیغوله میخانه زدم | خم همه عاطل و خمخانه همه باطل بود |
| گوش دل بود و صدای حرص گنگ سکوت | قافله رفته و وامانده دلی غافل بود |
| من همه جهد که از دوست جدایی نکنم | چه کنم بین من و دوست اجل هایل بود |
| آه از آن عشق که با ششعشع عشق و شباب | چه جلا داشت دریغا اجلی آجل بود |
- ۱) بیغوله - عاطل - آجل
 ۲) جهد - هایل - عاطل
 ۳) حرص - هایل - آجل
 ۴) حرص - بیغوله - جهد

۲۲۲- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«ایشان مردمان بیابان نشین بودند و از مجاری احوال و مالی آثار ملوک بی خبر. بیشتر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرص شد. باقی بر این قیاس توان کردن.»

۱) یک
 ۲) دو
 ۳) سه
 ۴) چهار

یازدهم

درس یکم: مکی

۲۲۳- واژه‌های کدام گزینه به ترتیب به معنای «متحیرشدن، سیه‌روزی، ناراست، گریبان» است؟

- ۱) شوریدگی، نگون‌بخت، دغل، یقه
- ۲) واماندن، نژد، دغل، جیب
- ۳) فروماندن، ادبار، ضایع، زخندان
- ۴) فروماندن، ادبار، دغل، جیب

۲۲۴- همهٔ واژه‌ها به درستی معنی شده‌اند؛ به جز

- ۱) غیب: عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.
- ۲) شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.
- ۳) توفیق: آن است که بنده، اسباب را موافق خواست خداوند مهیا کند.
- ۴) چاشنی‌بخش: آن چه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.

۲۲۵- معنای کدام واژه‌ها، با توجه به شماره «همگی» نادرست است؟

- ۱- توفیق: سازگار گردانیدن
 - ۲- حلاوت: شیرین
 - ۳- غیب: پنهان
 - ۴- تیره‌رایی: دشمنی
 - ۵- شوریده‌رنگ: نازیبا
 - ۶- اقبال: سعادت
 - ۷- شل: دست و پای از کار افتاده
- ۱) ۴-۲-۱
 ۲) ۷-۶-۳
 ۳) ۵-۴-۲
 ۴) ۶-۵-۳

۲۲۶- هر سه معنای ذکر شده برای واژه‌ها درست است؛ به‌جز

- (۱) نژند: خوار، زبون، پشیمان
 (۲) حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
 (۳) قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
 (۴) دون‌همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست، کوتاه‌اندیشه

۲۲۷- در کدام موارد، بعضی واژه‌ها نادرست معنا شده‌اند؟

- (الف) (شوریده‌رنگ: آشفته‌حال) (قوت: غذاها) (حمیت: جوانمردی)
 (ب) (توفیق: سازگار گردانیدن) (ذغل: حيله‌گر) (فروماندن: متحیر شدن)
 (ج) (اقبال: خوشبختی) (نژند: خوار) (تیره‌رایی: گمراهی)
 (د) (دون‌همت: طبع پست) (زنخندان: چانه) (ادبار: بدبختی)
- (۱) الف - ب (۲) ج - د (۳) الف - د (۴) ب - ج

۲۲۸- در کدام گزینه معنای هر دو واژه درست است؟

- (۱) (دون: زبون) (تیره: خانواده)
 (۲) (قرین: طولانی) (معیار: مقیاس)
 (۳) (تیمار: حمایت) (صنع: کردگار)
 (۴) (رای: اندیشه) (ضایع: اتلاف)

۲۲۹- املائی کدام بیت درست است؟

- (۱) چو بشنید محراب کرد آفرین
 (۲) اگر گرد تعلق راهرو از دامن افشاند
 (۳) من همه همت بر اسباب سفر دارم مرا
 (۴) غازیان کشتند کافر را به تیغ
- به دل زال را خواند ناپاک دین
 چه کار از دست خشک خوار دامن‌گیر می‌آید
 در حضر ساز محیا برنتابد بیش از این
 هم در آن ساعت ز حمیت بی‌دریغ

۲۳۰- در کدام گزینه، غلط املائی بیشتر است؟

- (۱) به تلخی از چه بشد خسرو از جهان، او را
 (۲) میان حقیقه فیروزه‌پیکر
 (۳) برتر از جوهری و از عَرَضی
 (۴) نیست از حمله عجل باکم
- حلاوت لب شیرین نمی‌رود ز مزاق
 معلق کرد صنعش چار گوهر
 جمله کاینات را قرضی
 نیست از بند پادشاه آرم

۲۳۱- در کدام عبارت، غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) هر که یاقوت با خویشتن دارد، گران‌بار نگردهد و بدان، هر غرض و هدف حاصل آید.
 (۲) چندین حکم محکم و قضای مبرم به سر تو رسید، اعتبار نگرفتی.
 (۳) اگر مرا آرزوی مرید بسیار و طبع انبوه نبودی و به سخنان بی‌هوده دزد فریفته نگشتمی، آن فرصت نیافتمی.
 (۴) امروز شهریار بابل یا شهریارزاده مگری کرده است و غدیری عظیم روا داشته است.

۲۳۲- در کدام دو بیت، غلط املائی یافت می‌شود؟

- (الف) از ناله ما فارغی، ای صاحب محمل
 (ب) روز و شبت ملازم، سور و سرور عشرت
 (ج) دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق
 (د) غرض دار روزگارم، خاطر من زان شاد نیست
- در گوش تو گویی نغمات جرس است این
 روز سرور و صورت با شام حشر مقرون
 دندانۀ کلید ابد دان دو حرف لا
 چون حباب از رام هستی پس دهم، خندان شوم
- (۱) الف - ب (۲) ب - د (۳) ج - ب (۴) الف - د

۲۳۳- در میان واژگان داده‌شده، املائی چند واژه غلط است؟

- «تام و تمام، مهپتا و آماده، شیر و شغال، چانه و ذنخندان، همت و تبع عالی، درخت ارغوان، دیوار مهراب، دوستان دغل، حلاوت سنج معنی، رابطه تضمّن»

فصل دوم: تاریخ ادبیات

دهم

۷۳۲- با توجه به داستان «رستم و سهراب» و «ماجرای نبرد سهراب با گردآفرید» کدام گزینه صحیح نیست؟

- ۱) در نبرد میان سهراب و هُجیر، فرمانده سپید دژ، سهراب بر او پیروز می‌شود.
- ۲) سهراب، نخست می‌خواهد هُجیر را بکشد، اما او را اسیر و راهی سپاه خود می‌کند.
- ۳) گژدهم که بر سپید دژ فرمان می‌راند، دخترش گردآفرید را به نبرد با سهراب می‌فرستد.
- ۴) گردآفرید با این‌که در داستان رستم و سهراب، حضوری کوتاه دارد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است.

۷۳۳- با توجه به داستان‌های رستم و اشکبوس و گردآفرید در شاهنامه چند شخصیت به درستی معرفی شده است؟
 (کاموس: مبارز ایرانی) (گردآفرید: دختر هُجیر) (گژدهم: فرمانده سپید دژ) (کیخسرو: پادشاه ایران)
 (افراسیاب: پادشاه توران) (اشکبوس: پهلوان تورانی) (طوس: مبارز ایرانی) (رهام: مبارز تورانی)

- ۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۷۳۴- کدام گزینه از جنبهٔ تاریخ ادبیاتی نادرست است؟

- ۱) تفسیر سورهٔ یوسف، اثر احمد بن محمد بن زید طوسی و یک نثر مسجع است.
- ۲) گوشوارهٔ عرش، مجموعهٔ کامل شعرهای آیینی سید علی موسوی گرمارودی است.
- ۳) سیف فرغانی شعر «بیداد ظالمان» (هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد ...) را در سدهٔ ششم هجری سرود.
- ۴) کتاب منثور «اسرارالتوحید» اثر محمد بن منور و دربارهٔ مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر است.

۷۳۵- آثار منسوب به چند نویسنده یا شاعر نادرست است؟

- (شعر آی آدم‌ها: نیما یوشیج) (الهی‌نامه: مولوی) (ارزیابی شتابزده: جلال آل احمد) (سفرنامه: ناصر خسرو)
 (دیوار: جمال‌زاده) (ترجمهٔ کلیله و دمنه: نصرالله منشی) (قابوس‌نامه: عنصرالمعالی کیکاووس) (اتاق آبی: سهراب سپهری)

- ۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۷۳۶- در کدام موارد، آثار نسبت‌داده‌شده به پدیدآورندهٔ آن درست است؟

- الف) گوشوارهٔ عرش: موسوی گرمارودی
 ب) سه پرسش: تولستوی
 ج) الهی‌نامه: عطار نیشابوری
 د) اخلاق محسنی: خواجه نظام‌الملک توسی
 ه) اسرارالتوحید: ابوسعید ابوالخیر

- ۱) الف - ب - ج ۲) د - ج - ب ۳) ج - د - ه ۴) ه - ج - الف

۷۳۷- در همهٔ گزینه‌ها، به استثنای گزینهٔ پدیدآورندهٔ همهٔ آثار صحیح است.

- ۱) داستان خسرو (عبدالحسین وجدانی) - گلستان (سعدی) - جوامع الحکایات و لواعج الزوایات (حسین واعظ کاشفی)
- ۲) اتاق آبی (سهراب سپهری) - مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه (آندره ژید) - سفرنامه (ناصرخسرو)
- ۳) امثال و حکم (دهخدا) - کلیله و دمنه (نصرالله منشی) - ارزیابی شتابزده (جلال آل احمد)
- ۴) سمفونی پنجم جنوب (نزار قبطانی) - سیاست‌نامه (خواجه نظام‌الملک توسی) - من زنده‌ام (معصومه آباد)



آزمون چهارم

۹۱۴- معنی هر یک از واژه‌های مقابل به ترتیب، کدام است؟ «خَنیده، طین، برگاشتن، اِسرا» (۱۹)

(۱) یزواک، گل، برگشتن، گرفتارن
 (۲) مشهور، تربت، برگشتن، دستگیرشدگان
 (۳) پراوازه‌تر، خاک، برگردانیدن، دستگیرشدگان
 (۴) مشهور، گل، برگردانیدن، در شب سیرکردن

۹۱۵- در کدام گزینه، معنای همهٔ واژه‌ها درست است؟

(۱) (آرمان: عقیده) (مُقری: قرآن خوان) (وسواس: دودل) (وقاحت: بی‌شرمی)
 (۲) (پاس: نگهداری) (قیم: گرمابه‌بان) (جتار: مسلط) (انکار: نفی کردن)
 (۳) (شریعت: آیین) (محضر: محل حضور) (ولی: دوست) (مدار: چنبر)
 (۴) (مشتبه: دچار اشتباه) (عنایت: احسان) (سمنند: زرده) (خاره: سنگ)

۹۱۶- معنای چند واژه نادرست است؟ (آستانه: آغاز) (غاشیه: یکی از نام‌های قیامت) (شَبیح: سایه) (مکیدت: مکر) (شگرف: عمیق) (کلان: سالخورده‌گان) (مصاحبت: جدال) (سروش: پیام‌آور) (آزگار: حریص)

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۹۱۷- در متن زیر، املاي کدام واژه، غلط است؟

«مستأجر بستان و ضامن مستقلات را که دخل به مشروط وفا نکرده باشد در استیفای مضمون سخت نگیرد و به آخر معامله چیزی مسامحه کند و بار دیگر عملی از آن بامنفعت‌تر ارزانی دارد تا منفع گردد.»

(۱) استیفا (۲) مسامحه (۳) مضمون (۴) مستقلات

۹۱۸- در کدام عبارت غلط املایی بیشتری دیده می‌شود؟

(۱) اگر مرأزوی مرید بسیار و طبع انبوه نبودی، به سخنان بیهودهٔ او فریفته نگشتمی و بدین تمهیدات گرد این غرض نگشتمی.
 (۲) گوژتر از هلال و سیاه‌تر از بلال در نهایت ضعیفی و غایت نحیفی بر قوم به سلام مبادرت کرد.
 (۳) شخصی نماز گذارد و بعد از نماز دعا کرد و در دعای خود درآمدن در بهشت و خلاصی از آتش دوزخ خاست.
 (۴) چون او فارغ شد، دیگری برخاست و گفت: فصل در توقف خواهم داشت.

۹۱۹- در گروه‌واژه‌های زیر، چند غلط املایی وجود دارد؟

«سفاهت و وقاحت - نهضت و قیام - مقذ و هضم - صرف و محض - قوزکردن و لگه‌دویدن - انحدام و زوال - بقچه و حقه - قنطاق و خشاب - تازی و عجم - رُشه و لغزش»

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۹۲۰- عبارات زیر، به ترتیب از چه کسانی هستند؟

(الف) گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار ببیند، بگیرد و حد زند.
 (ب) مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان‌که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.

(۱) نجم‌الدین رازی، محمد بن منور
 (۲) محمد عوفی، عین‌القضات همدانی
 (۳) خواجه نظام‌الملک، عطار نیشابوری
 (۴) عنصرالمعالی کیکاووس، محمد بن منور

آزمون پنجم

۹۲۱- توضیح مقابل کدام واژه، نادرست است؟

(۱) گرت‌برداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکهٔ زنگ یا زغال.
 (۲) حماسه: نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلآوری‌ها سخن می‌رود.
 (۳) شهنواز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور.
 (۴) کتاده: کمانی از جنس چوب که در دو طرف آن زنجیری وصل شود.

(عمومی خارج ۹۸)

۲۲۱- گزینۀ «۳» **املائی درست**؛ جرس: بانگ -

حایل: مانع - عاجل: شتابنده

۲۲۲- گزینۀ «۲» **املائی درست**؛ معالٰی: بلندی‌ها،

شرف‌ها (در نام «عنصرالمعالی» این واژه را دیده‌اید) -

مدرس: کهنه، فرسوده؛ مدرس شدن: از میان رفتن؛

واژه مهم املائی: قیاس کردن؛ برآورد کردن، تخمین زدن

۲۲۳- گزینۀ «۴» **فروماندن**؛ متحیر شدن -

ادبار: بدبختی، سیاه‌روزی، متضاد اقبال - دَغَل:

ناراست، حیلۀ گر - جیب: گریبان، یقه

۲۲۴- گزینۀ «۳» **توفیق**: آن است که خداوند،

اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا خواهش

او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن

۲۲۵- گزینۀ «۳» **حلاوت (اسم)**؛ شیرینی -

تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی - شوریده‌رنگ:

آشفته‌حال

۲۲۶- گزینۀ «۱» **نژند**؛ به معنای پشیمان

نیست. معنای درست این واژه: خوار، زبون،

اندوهگین (نادم: پشیمان)

۲۲۷- گزینۀ «۳» **معانی درست**؛ الف) قُوت

(مفرد) رزق روزانه، خوراک، غذا؛ د) دُون‌هَمّت:

کوتاه‌هَمّت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه

۲۲۸- گزینۀ «۱» **معانی درست**؛ ۲) قرین:

همراه، نزدیک، یار ۳) صنع: آفرینش، احسان،

موضوع، ساخته (صانع: کردگار) ۴) ضایع (صفت):

تباه، تلف (ضایع گردانیدن: اتلاف)

کادر آموزشی

در واژه‌نامه کتاب درسی، معنی معنی‌ها نیز مهم

هستند و این، میزان اهمیت واژه‌نامه را می‌رساند.

برای مثال: نژند: خوار و زبون، اندوهگین.

«زبون» ظرفیت این را دارد که به صورت مستقل

مورد پرسش قرار بگیرد. نکته دیگری که در این

تست وجود دارد این است که «دون» را از واژه

«دون‌هَمّت» جدا کردیم و سعی داشتیم به شما

بگوییم «دون و زبون» مترادف و هر دو به معنای

پست و خوار و فرومایه هستند.

مثال دیگر: شغال: جانور پستانداری است از تیره

سگان که جزو رسته (= گروه) گوشتخواران است.

به راحتی از کنار واژه «تیره» نگذرید. همان‌طور

که در ۱ این سؤال دیدید، به معنای دودمان

و خانواده است.

۲۲۹- گزینۀ «۴» **با توجه** به واژه‌های «کشتند و

تیغ» **غازیان** (جنگجویان) به همین صورت درست است.

حمیت (غیرت، مردانگی) واژه دیگری است که اهمیت

دارد و املائی آن درست است: **نادرستی املائی در سایر**

گزینها: ۱ **مهراب**، پادشاه کابل است که دخترش،

رودابه، بازال ازدواج کرد و حاصل این وصلت، رستم دستان

است. **محراب**: طاق درون مسجد که به طرف قبله است،

صدر مجلس) ۲ **خار**، خشک است و دامن‌گیر. **خوار**:

(پست) ۳ **ساز مهیا**: توشه و اسباب آماده (مُحیا: زندگی)

۴- گزینۀ «۴» **در این بیت** دو غلط وجود

دارد: **حملة اجل** (مرگ) - نیست از بند پادشاه عارم،

یعنی برای من مایه ننگ نیست.

بررسی سایر گزینها: ۱ **مذاق** درست است، هم‌ریشه

با ذوق و ذائقه. ۲ **نادرستی املائی** ندارد. ۳ **جمله**

کاینات را **عَرَضی** یعنی مقصود جهان و آفرینش هستی.

۲۳۱- گزینۀ «۳» **املائی درست**؛ **تبع**: پیروان و

مریدان؛ هم‌خانواده با تبعیت و تابع (طبع: ذات و

سرشت)؛ **واژگان املائی مهم سایر گزینها:** ۱ **غرض** و

هدف؛ ۲ **حکم** و **قضا**؛ ۴ **مکر** و **غدر**

۲۳۲- گزینۀ «۲» **املائی درست**؛ ب) **سورت**:

سور و شادی تو؛ د) **قرض‌دار**: وام‌دار (**عَرَض**: هدف)؛

واژگان املائی مهم سایر ابیات: الف) **فارغ**، **محمل**،

نعمات، **جرس**؛ ج) **اَزَل** و **اَبَد**

۲۳۳- گزینۀ «۲» **املائی درست**؛ ا) **چانه** و

زنخدان (۲) **هَمّت** و **طبع عالی** (۳) **دیوار محراب**

۲۳۴- گزینۀ «۳» **فروگذاردن** به معنی

رهاکردن و از یاد بردن و با «ذال» است، **مهابت**

و **هیبت** هم‌ریشه‌اند و در این متن غالب به معنی

چیره است: «چه ضعف و حیرت من ظاهر است و

شکوه و مهابت او غالب».



واژگان مهم املایی؛ مستسقی؛ کسی که آب برای نوشیدن طلب می‌کند. (استسقا؛ تشنگی) - غوی؛ گمراه (قوی؛ نیرومند) - رذل؛ فرومایه و پست

۹۱۲- گزینۀ «۳» املای درست: قیافۀ یغور -

چانه و زنخدان - عتاب و خطاب - غو و خروش

۹۱۳- گزینۀ «۱» تحفة الاحرار اثری منظوم از

جامی است. در مورد گزینۀ (۳)، توجه داشته باشید که در متن «میثاق دوستی» به مدیحه‌سرایی امیر معزّی اشاره شده است: «آقای شاعر، لطفاً در همین مجلس، بالبداهه از امیر معزّی تقلید کرده، شعری در مدح گیوه من بگویید.»

۹۱۴- گزینۀ «۴» خنیده؛ مشهور، معروف،

نامدار - طین (غیرواژه‌نامه‌ای)؛ گل - برگاشتن؛ برگرداندن - اسرا؛ در شب سیر کردن، هفدهمین

سورۀ قرآن کریم

این تست کنکور، ترکیبی از لغات هر سه پایه است.

۹۱۵- گزینۀ «۴» معانی درست: ۱ وسواس

(اسم)؛ دودلی ۲ قیم؛ سرپرست؛ در متن درس سفر به بصره به معنی کیسه‌کش حتمّ آمده است. گرمابه‌بان می‌شود نگهبان یا دربان گرمابه که با کارکنان درون گرمابه، فرق دارد. ۳ مدار؛ مسیری معمولاً دایره‌ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگر می‌چرخد؛ مسیر (چنبر؛ حلقه و هر چیز حلقه‌مانند) واژه‌های این سؤال، از پایه دهم و یازدهم هستند.

۹۱۶- گزینۀ «۳» معانی درست: شگرف؛ قوی،

نیرومند (ژرف؛ عمیق) - کلان (مفرد)؛ دارای سنّ بیشتر (کلّ مفرد)؛ (کچل) - مصاحبت؛ هم‌نشینی، هم‌صحبتی داشتن - آرگار؛ زمانی دراز؛ ویژگی آن‌چه بلند و طولانی به نظر می‌آید. (آزمند؛ حریص)

۹۱۷- گزینۀ «۴» مستغلات؛ ملک غلّه‌خیز،

آن‌چه از محصول زمین و ملک اجاره آن به دست آید. بررسی سایر واژه‌ها؛ استیفا؛ حق یا مال را به طور کامل گرفتن - مسامحه؛ سهل‌انگاری

۹۱۸- گزینۀ «۳» املای درست: ۱ تبع؛

پیروان (طبع؛ ذات، سرشت) ۲ غلط املایی ندارد.

۳ نماز گزاردن؛ ادا کردن نماز - خلاصی خواستن؛

طلب آزادی و رهایی کردن ۴ بدون غلط

۹۱۹- گزینۀ «۲» املای درست واژه‌ها؛ مضغ و

هضم - انهدام و زوال - رعشه و لغزش

۹۲۰- گزینۀ «۳» عبارت «الف» از کتاب

سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک است و در قلمرو زبانی درس دوم فارسی (۳) آمده است. عبارت «ب» از کتاب تذکرة الاولیای عطار نیشابوری است و در گنج حکمت «مردان واقعی»، درس ششم فارسی (۲) آمده است.

۹۲۱- گزینۀ «۴» کتّاده؛ وسیله‌ای کماتی شکل

در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن رشته‌ای از زنجیر یا حلقه‌های آهنی متعدّد قرار دارد؛ کتّاده چیزی را کشیدن؛ ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن

واژگان این سؤال، ترکیبی از دهم و دوازدهم هستند.

۹۲۲- گزینۀ «۴» معانی درست: ۱ - رستن؛

رهاشدن، نجات یافتن ۲ - سبکسری؛ سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی ۳ - دستخوش (صفت)؛ آن‌چه یا آن‌که در معرض چیزی قرار گرفته یا تحت غلبه و سیطرهٔ آن است؛ بازیچه ۴ - کلاف (اسم)؛ نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک (کلافه؛ بی‌تاب)

۹۲۳- گزینۀ «۲» رجز؛ شعری که در میدان

جنگ برای مفاخره می‌خوانند؛ امتناع؛ خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی؛ جیر؛ نوعی چرم دباغی شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیهٔ لباس، کفش، کیف و مانند آن‌ها به کار می‌رود؛ علامه؛ آن‌که دربارهٔ رشته‌ای از معارف بشری دانش و آگاهی بسیار دارد.

معنای سایر واژه‌ها؛ حماسه؛ دلیری، نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود.

لغت نامه موضوعی

بدن

آخَره*: چنبره گردن، قوس زیر گردن
بَنان*: سرانگشت، انگشت
تک و پوز*: دک‌پوز؛ به طنز، ظاهر شخص به ویژه سر و صورت
جبهه*: پیشانی
جبین*: پیشانی
جناق*: جناغ، استخوان پهن و دراز در جلوی قفسه سینه

حلقوم*: حلق و گلو
خرخره*: گلو، حلقوم
رخسار*: چهره، عارض، عذار
زَنعدان*: چانه
ساعده*: آن بخش از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد.

صدر*: سینه
غارِب*: میان دو کتف
قفا*: پشت گردن، دنبال و پی
کام*: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان
کَله*: برآمدگی پشت پای اسب
کنار*: آغوش، بغل
گَرده*: پشت، بالای کمر
مشام*: بینی، حس بویایی
میان*: کمر
نای*: حنجره، گلو
وجنه*: رخسار
وَقَب*: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم

و ابسته به بدن

آماس*: ورم، تورم
استشمام*: بوییدن
تاوَر*: دارای پیکر بزرگ و قوی
تکیده*: لاغر و باریک‌اندام
جسیم*: خوش‌اندام
خدو*: آب دهان، بزاق
خَطوات*: جمع خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها
خوش‌لقا*: زیبارو، خوش‌سیما

دِلاق*: دراز و لاغر
رعنا*: خوش قد و قامت، زیبا
سو*: دید، توان بینایی
شامه*: حس بویایی
شِکن*: پیچ‌وخم زلف
ضیاحت*: زیبایی، جمال
فربه*: چاق، سمین
کل*: مخفف کچل

پوشاک و مرتبط با پوشاک

بو قلمون*: نوعی دیبای رومی که رنگ آن هر لحظه تغییر می‌کند، هر چیز رنگارنگ، گوناگون.
پرنیان*: پارچه ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی حریر
پلاس*: جامه‌ای پشمینه و ستبر که درویشان پوشند، نوعی گلیم درشت و کلفت و کم‌بها.
تعلیمی*: عصای سبکی که به دست گیرند.
توزی*: منسوب به توز، پارچه نازک کتانی که نخست در شهر توز می‌بافته‌اند.
جُل*: پوشش به معنای مطلق (آسمان جُل): کنایه از فقیر، بی‌چیز، بی‌خانمان)
جیب*: گریبان، یقه
جیر*: نوعی چرم دباغی‌شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیه لباس، کفش، کیف و مانند آن‌ها به کار می‌رود.
خورچینک*: خورجین کوچک، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است.
دستار*: پارچه‌ای که به دور سر بپیچند، سربند و عمامه.
ردا*: لباس بلند، جلو باز و بی‌دکمه
طیلسان*: نوعی ردا
عقد*: گردن‌بند
قبا*: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
گیوه*: نوعی کفش با رویه‌ای دست‌یاف
لُفاف*: پارچه و کاغذی که بر چیزی بپیچند.
مختنه*: گردن‌بند

معالی: جمع مَعَالا، صفات والا	عمّال: جمع عامل، کارگزاران	دُجی: جمع دُجیّه، تاریکی ها
مفاتیح: جمع مفتاح، کلیدها	عوارض: جمع عارضه، حوادث	دهور: جمع دهر، روزگاران
مقالات: جمع مقالّات، گفتارها، سخنان	غنائیم: جمع غنیمت	ریاحین: جمع ریحان
مکاید: جمع مکیده یا مکیدت، حیلها	فتوح: جمع فتح	سجایا: جمع سجیه
ملائکه / ملائک: جمع مَلک	فراعنه: جمع فرعون	سطور: جمع سطر
مناسک: جمع مَنسِک، آیین ها	قرايح: جمع قریحه، ذوقها، سلیقهها	سماوات: جمع سما
مواهب: جمع موهبت، نعمت ها	قوا: جمع قوه	سیرت: جمع سیرت
نعم: جمع نعمت	کابنات: جمع کاینه، موجودات	سیوف: جمع سیف، شمشیرها
نفایس: جمع نفیسه، اجناس نفیس	کرام: جمع کریم	صیبان: جمع صبی، کودکان
نفوس: جمع نَفْس	لطایف: جمع لطیفه	صُور: جمع صورت
وَجَنات: جمع وجنه، چهره	لوامع: جمع لامعه و لامع، درخششها	ضمایم: جمع ضمیمه
وسائط: جمع وسیطه و واسطه	مِحن: جمع محنت	طبايع: جمع طبیعت
	معارف: جمع معرفت	طَلاب: جمع طالب
	مَعاصی: جمع معصیت، گناهان	طوايف: جمع طایفه

کلمات هم آوا و مشابهات املائی

حروف املائی: ع، ط، ح، ه، ذ، ز، ض، ظ، ث، س، ص، غ، ق، واو تغییر یافته

ماه سوم بهار از ماه‌های رومی معیار و ترازوی زرسنج، سنجش و مقایسه	ایار عیار	زمان بی‌نهایت، همیشه بنده	آبد عَبْد
بله برهنه، فاقد	آری عاری	زمان مرگ سریع، شتافتن	اجل عَجَل
مهلت‌دادن، مقابل تعجیل شتاب کردن	تأجیل تعجیل	مقابل، برابر ماتم	إزا عَزَا
اندیشیدن به عمل پرداختن	تأمل تعَمَل	زمان بی‌آغاز برکناری	أزل عَزَل
امیری کردن آباد کردن، مرمت کردن	تأمیر تعمیر	درد و رنج بیرق	آلم عَلِم
نور، روشنایی آب و زمین زراعتی	ضیاء ضیاع	پادشاهی ساختمان، آباد کردن	امارت عمارت
فرستاده، اجراکننده حکم آبادان	مأمور معمور	فرمان آبادگردانیدن طول زمان زیستن	آمر عَمَر عُمَر
مهلت‌خواهنده زودگذر، شتابان	مستأجل مستعجل	آرزو انجام‌دادن	أقل عَمَل



نهیب: فریاد بلند، به ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن (۱۱-۵)

نیک‌پی: خوش‌قدم (۱۲-۱۲)

نیکومنظر: زیبارو، خوش‌چهره (۱۰-۸)

نیکیدهش: نیکیکندنده (۱۲-۱۲)

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از پرده نیلوفری، آسمان لاجوردی است. (۱۰-۱)

نیلی: به رنگ نیل، کبود (۱۱-۱۰)

و

واترقدین: تنزل کردن، پسروی کردن (۱۲-۱۶)

وادی: سرزمین (۱۱-۱۰)

وادی: سرزمین، در متن درس مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد. (۱۲-۱۴)

واصفان: جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستایندگان (۱۲-۱)

واعظ: پنددهنده، سخنور اندرزگو (۱۲-۲)

والصافات صفاً: سوگند به فرشتگان صف‌درفص

(آیه ۱، سوره ۳۷) (۱۰-۹)

والی: حاکم، فرمانروا (۱۲-۲)

وئال: سختی و عذاب، گناه (۱۱-۲)

وجد: سرور، شادمانی و خوشی (۱۱-۵)

وجنات: جمع وجنه، صورت، چهره، رخساره (۱۲-۱۶)

وجه: ذات، وجود (۱۲-۲)

ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری (۱۰-۱)

ورطه: مهلکه، خطر و دشواری (۱۱-۱۵)

ورق: برگ (۱۲-۱)

وزر: گناه (۱۱-۲)

وسائط: جمع وسیطه یا واسطه، آنچه که به مَدَد یا از طریق آن به مقصود می‌رسند. (۱۱-۷)

وسواس: دودلی (۱۰-۱۰)

وسیم: دارای نشان پیامبری (۱۲-۱)

وصلت: پیوند، پیوستگی (۱۰-۷)

وظیفه: مقرری، وجه معاش (۱۲-۱)

وعظ: اندرز، پنددادن (۱۱-۸)

وقاحت: بی‌شرمی، بی‌حیایی (۱۰-۱۱)

وقب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم (۱۰-۹)

وقفی: منسوب به وقف؛ وقف: زمین یا دارایی و ملکی که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند. (۱۰-۹)

وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب‌جویی (۱۱-۱۵)

ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می‌شود؛ معادل شهرستان امروزی (۱۱-۵)

ولایت: کشور، سرزمین (۱۲-۱۲)

ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)، دوست (۱۱-۱۰)

ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند. (۱۲-۱۶)

وهم: پندار، تصور، خیال (ستایش-۱۲)

ویلِه، صدا، آواز، ناله؛ ویله‌کردن: فریادزدن، نعره‌زدن، ناله‌کردن (۱۳-۱۰)

و

هریوه: هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان) (۱۲-۱۳)

هزیر: شیر (۱۱-۱۴)

هزیر: خوب، پسندیده؛ چابک، چالاک (۱۳-۱۰)

هشیوار: هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه (۱۲-۱۲)

هفت‌صندوقی: دسته هفت‌صندوقی، گروه‌های نمایشی دوره‌گردی بوده‌اند که با اجرای نمایش‌های روحوضی، اسباب سرگرمی و خنده مردم را فراهم می‌کردند. این گروه‌ها وسایل و ابزار خود را در صندوق‌هایی می‌نهادند. پرجذبه‌ترین و کامل‌ترین گروه آن‌هایی بودند که هفت صندوق داشته‌اند. به هر یک از بازیگران گروه «قوال» یا «قوالک» می‌گفته‌اند. (۱۱-۱۶)

هلهله: سروصدای همراه با شادی و شور و شوق، خروش (۱۱-۱۸)

هم‌قطار: هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیت اجتماعی در یک ردیف هستند. (۱۲-۱۶)

هما: پرنده‌ای از راسته شکاریان، دارای جثه‌ای نسبتاً درشت، در زبان پهلوی به معنی فرخنده است و به همین دلیل، نماد سعادت به شمار می‌آید. (۱۰-۵)

هماورد: حریف، رقیب (۱۰-۱۲)

همایون: خجسته، مبارک، فرخنده (۱۱-۲)

همپا: همراه، هم‌قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می‌دهند. همپایی: همگامی، همراهی (۱۱-۱۰)

همگنان: همگان، همه (۱۱-۱۵)

هنر: فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت (۱۱-۱۲)

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی (۱۰-۱)

هول: ترس، هراس (نیایش-۱۱)

هول: وحشت‌انگیز، ترسناک (۱۳-۱۳)

هویدا: روشن، آشکار (۱۲-۱۶)

هیئت: شکل، ظاهر، دسته‌ای از مردم (۱۱-۷)

هیئت: گروه، دسته، انجمن (۱۰-۱۱)

هیون: شتر، به ویژه شتر قوی‌هیكل و درشت‌اندام (۱۲-۱۲)

ی

یُفور: درشت و بدقواره (۱۱-۱۶)

یقین: بی‌شبهه و شک‌بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. (ستایش-۱۲)

یکایک: ناگهان (۱۲-۱۲)

یله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن (۱۰-۱)

یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند. (۱۱-۲)

یغما: غارت، تاراج؛ به یغما رفتن: غارت‌شدن (۱۲-۹)